

کمونیسم؛ تجربه تلخ بشریت



۹ اوت ۱۹۹۱ - تسامام امندهای گورباچف نقش برآب می شود، بازارمندگان تفکرات افراطی بار دیگر و برای آخرین بار مقدرات بزرگترین کشور جهان را بدست می گیرند. و تحولات منسوب به پروستریکا را باین بست مواجه می سازند. شاید تنها اشتباه ایشان به فراموشی سپردن بزرگترین اصل استالینیسیم یعنی سرکوب هرگونه ندای غیر موافق باشد. که گویا گلاسنوست - آزادی بیان - برایشان نیز چیره می شود و به صورت انسانهایی دموکرات چرخ سیاست کمونیستی خویش را می گردانند. و بهرحال هواداران «پانایف» بعد از چند روز از صحنه سیاست شوروی حذف می شوند و آنچه می ماند تحولات شدیدی است که هرچند غیرقابل پیش بینی نبود، لکن بدین سرعت هرگز تصور نمی شد. ما در این مختصر برآنیم با الهام از عصاره تفکرات مذهبی

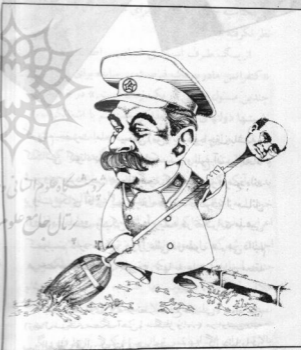
که پیام حضرت امام خمینی (س) به گورباچف باشد به کنکاشی کوتاه در تراژدی مارکسیسم و بلوغ آن در اتحاد شوروی بپردازیم. همانگونه که امام نیز فرموده اند پروستریکای آقای گورباچف هرچند برگرفته از مسائل اقتصادی است ولیکن یقیناً ریشه در تفکرات مذهبی کمونیسم دارد ما این دورا عللی در طول هم می دانیم هر چند سیاستگزاران شوروی تنها به علت نمادین معتقد باشند.

جامعه شوروی که از نظر منابع طبیعی، مواد خام (زغال سنگ، سنگ آهن، منگنز و...) در اولین رتبه بین المللی قرار گرفته و هم چنین ۴۰٪ گاز دنیا را در

* خروشچف اولین کسی بود که بتهای خیالی مردم را فرو ریخت. پس از او گورباچف به استالین بسنده نکرد و عملکرد ۵۰ ساله حزب را مود تمسخر قرار داد.

اختیار دارد و از نظر کشاورزی در سال ۱۹۶۵ تا حدود ۶۵٪ هکتار برای هر فرد زیر کشت داشت به ناگاه از اوایل دهه هفتاد روبه سقوط اقتصادی می گذارد. هر چند سردمداران علت را خشکسالی های پایایی و هم چنین عدم هماهنگی بین زمین و آب برمی شمارند لکن این مشکلات در زمانهای قبل هم مسلماً وجود داشته است و شاید سؤال بجایی باشد که بپرسیم مارکسیسم که با شعار فریبنده نان، مسکن، آزادی شروع به کار می کند اکنون و پس از قریب به ۷۰ سال برای مردمش چه آورده است؟ و حال که بحث در مسائل اقتصادی است؛ این سؤال مطرح است که مردم شوروی از اقتصاد مارکسیسم چه چیز عایدشان شده است؟ این نکته که چه کسی ضد امپریالیسم است و چه کسی نیست بحث دیگری است. صحبت در این باب است رسیدن اقتصاد است. هر چند بن بست فکری جامعه شوروی را بهتر است ایندژلریک بدانیم تا این

اقتصادی. لکن همانگونه که گذشت این علل، یکدیگر را نفی نمی کنند. بهرحال در پی این شکست اقتصادی از زمان به قدرت رسیدن «آندره پوف» که تحولات در شوروی آغاز گردید و پس از گنگره بیست و هفتم که گورباچف به عنوان دبیرکل حزب منصوب شد و پروستریکای خود را دستور العمل برنامه های سیاسی، اقتصادی کشور قرار داد، همیشه این مسئله مدنظر سردمداران کرملین بود که با دقت بیشتر باید در بنیاد اقتصادی کشور تجدیدنظر کرد و این کنکاش در بسیاری از موضع گیریهای شوروی به راحتی به چشم می خورد، اولین ثمره حرکت سریع گورباچف در تنش زدایی های سیاسی و پایان دادن به جنگ سرد، کاهش خرجهای کلان نظامی بود که وی می توانست با حذف این بودجه سرسام آور تمام هم خود را صرف بازسازی اقتصادی کند. گورباچف در کنار این سیر حوادث، چشم امید به دشمنان غرب داشت و در حالی که همواره از سوی کشورهای پتانز مشترک، کمک به اتحاد شوروی مبتنی بر اصلاحات بیشتر و خلق سلاح افزونتر بود این



* گورباچف ویلتینس طی پیامی مشترکاً عصر کمونیسم را پایان یافته تلقی کرده و از آن به عنوان تجربه تلخ بشریت یاد کردند.

گورباچف به استالین بسنده نکرد و عملکرد ۵۰ ساله حزب را مورد تمسخر قرار داد. و بدین صورت در کنار تمام مشکلات اقتصادی مردم اعم از فساد در توزیع، نامرغوبی کالا و سطح پایین اقتصادی، مشکلات فرهنگی نیز نمود پیدا کرد؛ خلاء فکری و علم پیدا کردن به فساد هیأت‌های حاکمه و شوراها. و این درست وقتی بود که در داخل حزب دو جریان چپ و راست شدیداً بر یکدیگر می‌تاختند و بر همگان معلوم شد که آنچه از زمان برژنف در حزب به ارث مانده است همین اختلاف اصولی جریاناتی است که در یکی، «پلتسین»، «شوار نادزه» و «السونف» پرورش یافتند و در دیگری «یانالف»، «بازف» و تمامی آنان که به نوعی بر ایده‌های مذهبی خویش پافشاری می‌کردند. و شاید بتوان گفت گورباچف تلفیقی از این دو گمانگه است. هرچند هر دو جریان از پرستریکا حمایت می‌کردند لیکن یکی بعلت بریدن از مارکسیسم سنگ آن را به سینه می‌زد و دیگری بواسطه اصلاح مارکسیسم. بهر حال آنچه بود این تضاد، تفکر ۷۰ ساله‌ای که جوانان انقلابی جهان را در حصار خویش قرار داده بود، از بین برد و به عنوان آخرین پیام، گورباچف و پلتسین مشترکاً عصر کمونیسم را پایان یافته تلقی نموده و از آن بعنوان تجربه تلخ بشریت یاد کردند. و شاید بجا باشد که بعنوان حسن ختام، این جمله حضرت امام(س) را به آقای گورباچف یادآوری کنیم که:

«شما اگر بخواهید در این مقطع تنها، گره‌های کور سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید نه تنها دردی از جامعه خویش دوا نکرده‌اید که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند!»

واحد سیاسی

زیرنویس

۱- از پیام حضرت امام به گورباچف.

نکته را نیز در پی داشت که گورباچف مجبور شد گلاسنوست را نیز اصل دوم بازنگری در مارکسیسم رهبران گذشته حزب قرار دهد. این امری قبول شده است که دبیرکل فعلی حزب در حالیکه تمام رهبران شوروی را مجریان غلط مارکسیسم می‌دانست ولی لنین را به عنوان پایه قرار داد و حتی در استدلالات خود برای دفاع از پرستریکا همواره بر آخرین نامه‌های لنین تکیه داشت. ولی همین حملات به «استالین» و «برژنف»، اولین پی‌آمد خود را بروز داد. مردمی که در زمان «استالین» با تمام فشارهای پلیسی موجود در اثر تبلیغات، وی را می‌پرستیدند - بصورتی که حتی پس از استالین‌زدایی در گرجستان کسی نتوانست مجسمه وی را بزرز کشد - به ناگاه بر تمام بافته‌های فکری خود با پیوزخندی سیاسی نگر بستند. «خروشچف» اولین کسی بود که بشهای خیالی مردم را فروریخت و پس از او